

متن پرسش

سلام خدمت استاد بزرگوار و گرانقدر: استاد عزیز خوشحال میشم نظرتون رو در مورد مقاله زیر بفرمایید چون احساس می‌کنم پایه و اساس تفکر خیلی از جوانان و روشنفکران ما در این مقاله مشخص شده و من مایل بودم علاوه بر اینکه اعتقادات خودم را از انحراف حفظ کنم موضع و استدلال صحیحی در برابر چنین جریانی داشته باشم خیلی ممنون و متشکرم. رضا بابایی - اخلاق سنت و سنت اخلاق: خطای بزرگ سخن‌گویان سنت در عصر جدید این است که می‌خواهند با ابزار سنتی انسان شهری و جامعه پیچیده عصر مدرن را اخلاق‌مدار کنند، بدون اینکه خاستگاه‌های دروغ و ریا و حق‌کشی را ببینند و در علاج آن بکوشند. پیشرفت صنعت و مهارت انسان در ابزارسازی، تنها علت ورشکستگی سنت نیست. علت‌های دیگری نیز دارد؛ همچون ناتوانی سنت در پاسداری از اخلاق در جامعه شهری. اخلاق در دوران سنت به شدت متکی بر وعظ و اندرز بود و این روش با جهان ذهنی و زیست‌جهان انسان آن دوران، سازگاری داشت. باشندگان در جهان سنت، برای زیست اخلاقی به چیزی بیش از یادآوری فضیلت راست‌گویی یا ثواب درست‌کاری و... نیاز نداشتند؛ اما گسترش زندگی شهری و شتاب‌فزاینده رویدادها انسان شهری را وارد چرخه‌ای از الزامات فردی و اجتماعی کرد که فضیلت و رذیلت، معانی اجتماعی‌تری یافتند. مثلاً در کتاب‌های اخلاقی پیشین (مانند کیمیای سعادت غزالی) سخنی از حفظ محیط زیست یا حرمت حریم خصوصی نیست؛ مگر بسیار ضمنی و گذرا. چون زندگی اخلاقی انسان در جامعه سنتی، پیوندی استوار و شبانه‌روزی با زندگی اجتماعی او نداشت تا حفظ محیط زیست و مانند آن اهمیت امروزی را بیابد. sokhanranihaa@ در جامعه سنتی، ریا نقص روحی بود؛ اما در جامعه شهری ریا نقص قوانین جمعی و اختلال در چرخه زیست اجتماعی است؛ زیرا ریاکاران جای شایستگان را می‌گیرند، و کوچک‌ترین جابه‌جایی ناروا در مناصب شهری، سلسله‌ای از رویدادهای تلخ مادی و جانی را در پی دارد. اگر در جهان سنت، زورگویی زبردستان و ریای زبردستان تنها راه رسیدن به قدرت و ثروت بود، اکنون راه‌های دیگری نیز برای تصدی مناصب اجتماعی اختراع شده است؛ مانند دموکراسی و انتخابات و امکانات بی‌شمار برای پیشرفت‌های علمی و شغلی که در دوران سنت نبود. زندگی شهری به قدری پیچیده و مخاطره‌آمیز و آسیب‌پذیر است که شهروند نمی‌تواند زندگی خود را به امید تأثیر موعظه بر افراد جامعه استوار کند. او به عامل‌های زودبازده و قاطع‌تر نیازمند است که مهم‌ترین آنها قانون و پیمان‌های اجتماعی است. بدین رو بسیاری از کارکردهای اجتماعی اخلاق در جهان سنت، به قانون شهر واگذار شد و احترام به قانون در کنار اهتمام به اخلاق نشست. از سوی دیگر، قانون چاره‌ساز، زمینه‌ها و ذهنیت‌ها و عادت‌هایی را می‌طلبد که در

سنت مفقود است. ورود قانون به حیات اجتماعی انسان‌ها از راه‌هایی ممکن است که در سنت تعریف نشده‌اند و انسان سنتی آنها را نمی‌شناسد. تغییرات ساختاری اجتماع و نیاز بیشتر انسان‌ها به یک‌دیگر، جامعه را بیش از موعظه، به قانون محتاج کرده است؛ اما قانون در سنت، دخالت در کار خدا و شریعت بود (ر.ک: لویح شیخ فضل الله نوری در زمان تحصنش در حرم شاه‌عبدالعظیم و استدلال‌های مخالفان مشروطه). سنت می‌کوشد دروغ‌گو را اصلاح کند، آن هم از راه پند و نصیحت و ترساندن او از کیفرهای اخروی. اما شهروند نمی‌تواند منتظر اصلاح دیگران بنشیند. پس جامعه شهری، «دروغ‌گو» را رها می‌کند و به سراغ لانه «دروغ» می‌رود. نخست دروغ را که پیشتر رذیلت فردی بود، اختلال در زیست شهری و معضل اجتماعی معرفی می‌کند؛ معضلی که حیات اجتماعی را به خطر می‌اندازد، زیرا قانون را نقض می‌کند. اگر در سنت، دروغ‌گو دشمن خدا بود، اکنون دروغ‌گو دشمن قانون است. دشمنی با خدا در نظر انسان جدید، چنان ذهنی و انتزاعی است که نمی‌تواند او را به کاری وادارد یا از کاری بازدارد. اما دشمنی قانون با انسان دروغ‌گو عینی‌تر است. همچنین قانون می‌کوشد که نیاز انسان را به دروغ به نقطه صفر برساند و دلیلی برای آن باقی نگذارد. از فردیت‌ها نیز چنان حراست می‌کند که ریا راهی فرعی و خاکی محسوب شود؛ نه راه اصلی برای رسیدن به موقعیت‌ها و آرزوها. خطای بزرگ سخن‌گویان سنت (مانند روحانیان) در عصر جدید این است که می‌خواهند با ابزار سنتی (منبر و سخنرانی) انسان شهری و جامعه پیچیده عصر مدرن را اخلاق‌مدار کنند، بدون اینکه خاستگاه‌های دروغ و ریا و حق‌کشی را ببینند و در علاج آن بکوشند. انگیزه‌های آنان نیز برای اخلاقی‌سازی جامعه بیشتر با ساختار جامعه در عصر سنت تناسب دارد؛ نه با جامعه‌ای که بزرگ‌ترین فضیلت در آن آزادی است، نه فرمان‌بری از نمایندگان خدا بر روی زمین. اگر اخلاق سنت هنوز کارایی دارد و اگر سنت اخلاق دیگرگون نشده است، چرا با این همه منبر و عظ و اخلاق در هر کوی و برزن، ما همچنان در شمار بی‌اخلاق‌ترین مردمان جهانیم؟ به قول آخوندزاده: «اگر ملت با پند و اندرز اصلاح می‌شد، گلستان سعدی به تنهایی می‌توانست جامعه ایرانی را اخلاقی‌ترین جامعه جهان کند.» (فریدون آدمیت، اندیشه‌های فتحعلی آخوندزاده، ص ۴۳). @sokhanranihaa کانال سخنرانی ها □

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: سخنران محترم به نکته خوبی اشاره می‌کنند. آری! اخلاقی که در سنت مطرح است، اخلاق فردی است. در حالی‌که انسان جدید هویت خود را شهروند می‌داند و لازمه حفظ شهروندی رعایت قانون است و رعایت قانون، امری است اخلاقی ولی ناخودآگاه این اخلاق، اخلاقی سکولار می‌باشد و در عمل وجه قدسی انسان مورد غفلت قرار می‌گیرد مگر آن‌که جامعه، هویت قدسی و دینی داشته باشد تا انسان در عین رعایت اخلاق اجتماعی وجه معنوی خود را نیز جواب بدهد. به همین جهت در تاریخ جدید باید بر جامعه دینی تأکید کرد تا به یک معنا کمیت‌ها در دل کیفیت‌ها

خود را نشان دهند. اخیراً در جلسه چهل و ششم
«در راستای بنیان‌های حکمت حضور در جهانی بین‌دو جهان»

[Fhttps://eitaa.com/khanehtolab/۳۱۰](https://eitaa.com/khanehtolab/۳۱۰)

در این مورد نکاتی عرض شده است. فکر می‌کنم می‌تواند راه‌گشایی در رابطه با «تفکر» باشد. موفق
باشید